

## طنز چیست و طنز نویس کیست؟

دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد اعزامی از ایران، دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد

در فرهنگ‌ها «طنز» به معنی «فسوس کردن»، «فسوس داشتن»، «افسوس داشتن»، «افسوس کردن»، «طعنه»، «سخریه»، «برکسی خندیدن»، «عیب کردن»، «لقب کردن»، و «سخن به رموز گفتن» آمده است. از جمله در این دو بیت «مولوی» که «طنز» مترادف با «تسخیر» و «افسوس» استعمال شده است:

سال‌ها جست‌نم ندیدم زو نشان جز که طنز و تسخیر این سرخوشان

\*

قهقهه زد آن جهود سنگدل از سرافسوس و طنز و غش و غل  
توجه به معانی فوق‌یابرداشت امروز ما از واژه «طنز» کاملاً متفاوتست و این تعابیر  
بیشتر بیانگر معانی هزل و هجو است. زیرا در ادب گذشته ما بیشتر به مضامین هزل و  
هجو برمی‌خوریم و شفافیت هنر طنز را کمتر می‌یابیم. علت این امر را باید در شرایط  
اجتماعی و سیاسی روزگار پیشین جستجو کرد. وقتی شاعر و هنرمند با دربارها و مراکز  
قدرت حکومتی در ارتباط باشد، کمتر به خود اجازه می‌دهد که به مردم نزدیک شود و  
زبان‌گویای این «اکثریت خاموش» گردد. مردمی که در انواع بدبختی‌ها و رنج‌ها دست و  
پای زنند و یارای دم‌زدن هم ندارند، آنانی که هم چون «سعدی» و «سیف فرغانی» و  
«حافظ» و «عبید» و «جامی» بدین امر روی آورده و تا حدودی به رسالت عصر و  
زمانه خود عمل کرده و شعر خود را عرصه بیان پلشتی‌ها و نابسامانی‌های روزگار  
خود کردند، نسبتاً معدود و انگشت‌شمارند.

گاهی طنز نویسی را با فکاهی نویسی، مطایبه، لطیفه‌گویی و گفتارها و نوشته‌های هزل آمیز بخاطر اشتراک در شیرینی و ملاحظت آنان در یک ردیف قرار می‌دهند. زیرا همه این انواع انسان را به خنده وامی‌دارد. اما تفاوت اساسی بین طنز و سایر انواع بسیار است. در خنده طنز گاهی تلخی آزار دهنده‌ای وجود دارد همچون دارویی که برونی شیرین و درونی آکنده از تلخی دارد و در عین حال شفا دهنده و بهبود بخش است در حالی که در انواع دیگر این چنین نیست.

دیگر اینکه طنز به دنبال یک هدف اجتماعی و والامی باشد. هدفش بیان انتقادات عمقی و وسیع است در حالی که غرض فکاهی فقط خنداندن است و بس. خنده طنز از سردرد است و خنده شوخی و لطیفه از سربسی دردی و دمی را خوش گذرانیدن. خنده طنز تفکر انگیز است و خنده مطایبه، آفرینش شادی و باری بهر جهت تفریح کردن. طنز تکیه بر ابهام دارد و غیر مستقیم حمله می‌کند و دشمن را با تیر انتقام خود نشانه می‌رود در حالی که در انواع دیگر، حمله به طور مستقیم آنهم به زبان شوخی است و هدفی عالی را لطیفه پرداز و فکاهی نویسنده دنبال نمی‌کند. طنز پرداز همواره در نوشته‌ها و گفته‌هایش بغض و کینه ایجاد می‌کند و به طور دقیق خوانندگان آثار خود را وامی‌دارد که با هر چه رنگ زشتی و بی‌عدالتی و دورویی و نفاق دارد، بستیزند و بدان‌ها عداوت ورزند. اما انواع مطایبه خالی کننده بغض‌ها و دشمنی‌ها و عقده‌دل‌ها می‌باشد. از این رو است که می‌گویند "طنز هنر ظریفی است و طنز نویسنده گویی بر روی لبه یک تیغ حرکت می‌کند." یا به تعبیر دکتر رضا براهنی "در برخی هنرها می‌شود گل و گشاد کار کرد" ولی در طنز خیر. ظرافت، دقت، مهارت و آگاهی ابزار کار طنز پرداز است. در یک بیان کلی می‌توان طنز را نوعی از ادبیات دانست که بدی‌ها و زشتی‌های جامعه را بزرگتر از آنچه هست، نشان می‌دهد و تازبانة خشم و نفرت خود را جانانه بر سر دخلکاران و عاملان فلاکت و بدبختی مردم فرود می‌آورد.

نوشته طنز آمیز آینه تمام نمای حیات اجتماعی یک جامعه است. در این گونه آثار مسببان انحطاط و عقب ماندگی مورد نکوهش و انتقاد قرار می‌گیرند. بی‌عدالتی و سرسپردگی و هرگونه تضاد و نارسایی و نابرابری در قالب ریشخند و خنده نمایانده می‌شود و طنز نویس با ارائه تصاویری عمیق و دقیق و هنرمندانه و زیبا به پایگاه والای اجتماعی خود دست می‌یابد و به هدف نهایی خود که رساندن انسان‌ها به بهزیستی و تعالی می‌باشد، نزدیک می‌شود. طنز نویس اگر از مسائل گریبانگیر جامعه شانه خالی کند و در خدمت اغراض شخصی و مسائل کوچک گروهی خاص درآید و به عبارت دیگر وسعت دید خود را محدود کند و عمیقاً هنر خود را در خدمت آزادی و اخذ حقوق انسان‌های محروم و اختلافات اساسی جامعه به کار نگیرد، هیچ‌گاه نمی‌تواند به عنوان یک طنز نویس خوب به حساب آید. شمشیر تیز طنز پیوسته خراب می‌کند و عریان می‌نماید و دوباره از نومی‌سازد و منادی دردها و نیازهای افراد جامعه به گونه‌های مختلف می‌گردد. از شعر و نثر بهره می‌گیرد و نمایش و نقاشی و صور دیگر بیان را در خدمت خود دارد تا به تواند با ترسیم کردن تابلوهای زنده و پر محتوا جامعه مطلوب و ایده آل انسان‌های دردمند را به بهترین وجه ارائه دهد. این جاست که تعریف طنز دور از دسترس تعاریف ساده هجو و هزل و خنده می‌شود.

از این رو است که طنز را همچون شعر یک نوع شیوه بیان جهت رساندن و ابلاغ مطالب انتقادی همراه با خنده و شوخی می‌دانند و به تعبیری «طنز را آینه حقیقت نامیده‌اند»<sup>۱</sup> چون نابسامانی‌ها و زشتی‌ها و عیب‌های جامعه را در خود می‌نمایاند و آن را بزرگتر از آنچه می‌باشد، جلوه می‌دهد. برای رسیدن بدین منظور طنز نویس همواره دست به مقایسه می‌زند و از عنصر تضاد بهره می‌گیرد. با تقابل تضاد است که طنز نویس بهتر می‌تواند به خواست و آرزوش برسد. از روایت عفریت جانکاه مرگ باز زندگی

شیرین و سرشار از خوشی، یا قرار دادن نیکنامی و خوبی در برابر بدنامی و زشتی طنز پرداز به آنچه در نظر دارد، می‌رسد. آن‌جاست که عَلم طغیان و نیزه خشم خود را بر آنچه رنگ پلیدی و ناپاکی و بدی دارد، فرود می‌آورد.

در واقع طنز نوریست در دل تاریکی و نقطه امید است برای رهایی و نجات از ظلمات در تمام سطوح. طنز به منزله چراغیست فراراه رهروان وادی صلاح و بهروزی. آن‌جا که قلم نمی‌تواند به صراحت به بازگو کردن نیازها و تضادها بپردازد هنر طنز جلوه می‌کند و طنز نویس بیدار دل و هشیار نیش قلم را متوجه بد خواهان جوامع بشری و کدورت‌های همگانی می‌کند و جهانی روشن و زیبا می‌آفریند. قلم در دست طنز نویس آگاه همچون اسلحه کار آمد در دست سرباز در مقابله با دشمن مکار است با این تفاوت که هدف طنز و طنز نویس به مراتب ظریف‌تر و موشکافانه‌تر است، زیرا دشمنی که طنز نویس و عنصر طنز با آن روبه‌روست، مشخص و رودر رو نیست.

به قول یکی از نویسندگان: "طنز با تعصب بسیار خشم و کینه‌ای که اصل و مایه آن تحقیر و توهین است، اظهار می‌کند و با این اظهار قصدش آزار رساندن و انتقام گرفتن است و به هیچ وجه گذشت نمی‌کند چون خشم‌ناک ممکنست ترحم کند اما کینه جو چنین نیست."<sup>۲</sup>

طنز نویس نگارشگر وقایع و روی داده‌های خنک و بی‌مزه و خنده‌آور نیست بلکه طنز نویس هدفی والا تر و مسؤلیتی مهم‌تر دارد. او بایستی با سرانگشت قلمش تارهای قلب انسان‌ها را به ارتعاش در آورد و ذات عصر و زمان خویش را در پس پشت کلمات و تصاویر جاندار تفکر آمیز ارائه دهد. بدین سانست که عنوان طنز نویس را باید برای کسی قائل شد که از روی بصیرت فاقد غرض و رشک و چشمداشت زیر بنای جامعه و نظام اجتماعی و خصوصیات نهانی قدرت‌های مسلط را بشناسد و آن‌طور که باید و شاید آن را در قالب الفاظ و تصاویر بیاراید.

۲ محمد علی فروغی: آئین سخنوری، ص ۱۴۰، به نقل از سخنرانی‌های دوّمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، ص ۱۷.

مبنای طنز بر شوخی و خنده است اما خنده‌ای تلخ و جدی و دردناک همراه با سرزنش و سرکوفت و کمابیش زننده و نیش دار که با ایجاد ترس و بیم خطاکاران را به خطای خود متوجه می‌سازد و معایب و نواقصی را که در حیات اجتماعی پدید آمده است، بر طرف می‌کند.

به عبارت دیگر اشاره و تنبیه اجتماعی است که عزّت و غفلت را مجازات می‌کند و هدف آن اصلاح و تزکیه است نه ذمّ و قدح و مردم آزاری، خنده علاقه و دلسوزیست، ناراحت می‌کند اما ممنون می‌سازد و انسان را به تفکر و اندیشه وامی‌دارد.

مارک تواین هم گفته است: "می‌توان خواننده را به خنده آورد لیکن خنده‌ای که مبنای آن بر محبت خلق الله نباشد، خنده‌ایست بی‌جا و بی‌معنی."<sup>۳</sup>

"وسیله قرار دادن طنز برای بیان نکات اخلاقی موجب ترقی و توسعه جنبه‌های هنری و ادبی آن می‌گردد. زیرا عواطف، شهوات، خشم اجتماعی و کین سیاسی و... منشأ به وجود آمدن طنز می‌باشد."<sup>۴</sup>

طنز در واقع پوششی است فراگیر کل نظام هستی و مبین دردهای اصل و بازگوکننده تمام تضادها و عدم تناسب‌های اجتماعی بالحنی غمبار و پرخاشجویانه. وقتی در جامعه تقابل و رویارویی مسائل اساسی چهارمی نماید و چیزی ناحق به جای حق می‌نشیند و بازتاب و انعکاسی وارونه پدید می‌آید، طنز خود را نشان می‌دهد و رسالتش آغار می‌گردد.

طنز بیش از هر چیز انسان را به مایه شناساند و هم آنان را که مورد طنز قرار گرفته‌اند و هدف نهایی طنز هم جز این چیزی نیست. توده مردم را از خواب خرگوشی بیدار کند و طرف مبارزه را هم که مورد اصابت نیزه خشم طنز نویس قرار گرفته است، معرفی می‌کند زیرا "بزرگترین هنر طنز ایجاد آگاهی و بیداری است."<sup>۵</sup>

۳ یحیی آیین پور. از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۳۶.

۴ ژان پل سارتر: ادبیات چیست، ص ۲۸.

۵ جهان نو، خرداد ۱۳۴۸، ص ۵.

جای دارد برای تأیید مطالب فوق گفته استاد زرین کوب را در این جا بیاورم. ایشان می نویسند که: "طنز خاص عواطف رنج آمیز است که رنج های مخاطب را برمی انگیزد، به همین دلیل زبان نیش آلود طنز در تمام ادوار حیات یک آن حکم ضرورتی را پیدا می کند تا مسوؤلان سرنوشت مردم جهان پیرامون خویش را از یاد ببرند و بدانند جز آنان که فرمان می رانند، اکثریتی نیز هستند که فرمان می برند."<sup>۶</sup>

یکی از خصوصیات طنز خوب اینست که خالی از هرگونه گرایش و انگیزه خصوصی باشد. از طرف دیگر طنز بایستی دور از هرگونه زشتی بیان باشد و الفاظ رکیک و مستهجن را به ساحت طنز راهی نیست. همچنین طنز در حالی که ستیزه جو و جانگز است، باید رسواگر و حقگو و غیر قابل گذشت باشد و بایستی در برابر مظلومان و محرومان اجتماع خالی از حس ترحم و دلجویی باشد. بیان طنز در حالی که موجب شکنجه روحی و عذاب وجدان زورگویان و ستمگران و طفیلی های جامعه شده، برگرده مالکان جان و مال و ناموس فروافتادگان نیز تازمانه فرود می آورد.

به عبارت دیگر طنز می باید از خط فکری و سیاسی درست و به جایی برخوردار باشد. در عین اینکه طنز نویس خوب می خنداند ولی هیچگاه نباید خنده اش به مسخرگی بینجامد. باید در زیر پوشش خنده بیانش از خشمی توفنده و سازنده سرشار باشد که چون پتکی بر سردغلبازان و فرومایگان فرود آید و به قول برخی منتقدان که طنز را هنر ظریفی می دانند، از ظرافت خاص خود دور نیفتد و اقتضای موقعیت زمانی و مکانی هم در طنز خوب باید از نظر نویسنده طنز دور نماند تا طنز نویس به هدف والای انسانی خود برسد.

خلاصه اینکه طنز است که به ارزش های والای انسانی ارج می نهد و پلیدی ها را رسوا می کند و به مبارزه با آنها بر می خیزد. درد را می شناساند و راه درمان را هم

۶ عبدالحسین زرین کوب: شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، ص ۸.

نشان می دهد. فریاد خشم را در کلام خود بازتاب می دهد و از آن حربه ای در مقابله با دشمنان آزادی و انسانیت می سازد. انحرافات را هویدا می کند و خوبی ها را در رویارویی بدی ها قرار داده بر عیب ها و نقص ها انگشت می گذارد. راه صلاح و تقوی را می نمایاند و نیروی آگاهی را تقویت می کند. بینش اجتماعی و تعهد آمیز افراد را در جامعه بی در و پیکر که در مسیر الحاد و بی تفاوتی سیر می کنند، بیدار گرانه بالا می برد و ترس و خرافات و هرگونه ناهنجاری را محکوم می کند و از تباهی معنویات و از بین رفتن اصول متعالی انسانی جلوگیری به عمل می آورد و به عنوان عامل ارشاد، پاسدار واقعیت ها و ارزش های والای انسانی در تمام جوامع بشری محسوب می شود.

اما طنز نویس کیست؟

کار طنز نویس بیدار کردن اندیشه ها از خواب سنگین است و نشان دادن و عریان ساختن حقایق برای عموم مردم نه خواص. طنز نویس می تواند دید باز و عمیق به خوانندگان آثارش بدهد و افق های ناگشوده و دور از دسترسی را به معرض دید آنان بگذارد. طنز نویس بایستی صرفاً به طرح مسائل اکتفا کند بلکه می باید صریحاً خواننده ای را به نتیجه ای رهبری کند و تفکر و تأمل خواننده را برانگیزد. از طرفی کار نویسنده طنز پرورش افکار و دادن استقلال فکری به افراد می باشد. طنز نویس باید همچون «سعدی» و «مولوی» و «حافظ» دارای تلخ و گزنده انتقاد را به شهد ظرافت و مطایبه بیامیزد و مانند روانکاوی بصیر و تیزبین، به کشف سرزمین های وجود ناشناخته آدمی بر آمده و پرده از تضادهای برگیرد و راه درست مبارزه در زندگی را نشان دهد.

"طنز پرداز، موعظه خوان، نتیجه گیر و شماتت گر نیست. او رندی است که مصائب آدمی زادگان، یا صریح تر بگویم، مصیبت آدمی زاده بودن را دریافته است، آدمی زاده ای که به خاطر اندیشه و بیان از درخت برتر است اما از سنگ بد بخت تر.



طنز اندیش، راه را نشان نمی‌دهد. حتی چراغ‌های خطر را برکنار چاه نمی‌نهد که بر سر شاهراه می‌نشانند. به گمان او هر راه چاهی است و هر چاهی پناهی. طنز در خدمت خرق عادت در می‌آید. از یک نواختی زندگی از روی بدیهی‌ها و عادت‌ها و روابط درست و سراسر است پرده بر می‌اندازد... طنز پرداز مدعی نیست که همه حقیقت را گفته باشد اما او با چشمان باز بر واقعیت می‌نگرد. صدای طنز پرداز مجموعه آن صداهای قربانی شده است که بشر را زنهار می‌دهد. انسان می‌گوید پس راه کدامست و چاه کدام؟ طنز پرداز سری به افسوس تکان می‌دهد... طنز پرداز بر دروغ‌ها، تزویرها، مصلحت‌ها، پرده پوشی‌ها و جنایت‌ها انگشت می‌نهد. لازم نیست انگشتش را قلم کنید، او دوست‌دار شماسست، گر چه بر شما طعنه می‌زند و آزارتان می‌دهد...<sup>۷</sup>

طنز نویس در واقع معلمی است دلسوز که پیوسته به مخاطبان خود چیز یاد می‌دهد و راه می‌نماید و ایثارگرانه به تلاش در راه ازین بردن فاصله‌ها و کاستی‌ها بر می‌آید. نویسنده خوب و طنز نویس آگاه نوشته‌اش سر مشقی اخلاقی و انسانی است که در آن ریاکاری، دورویی، فساد و جنایت، نامردمی و همه صفات پست و رذیله مورد انتقاد قرار می‌گیرد و راه سالم ماندن و سلامت زیستن را تعلیم می‌دهد. به عبارت دیگر نوشته‌های اصیل طنزی از یک نظر آینه مبارزه باریاکاری‌های فردی و اجتماعی و آشکارکننده دون صفتی‌ها و کج اندیشی‌های گمراهان و منحرفانست و از نظر دیگر این نوشته‌ها بیانگر صداقت‌ها و یکرنگی‌هاست.

"منطق طنز نویسی آگاه، دستور زبان نیست بلکه احساس توده مردم است. توده مردمی که درد را در ژرفای وجود خویش می‌یابند و شنیدنی‌های طنز آلود را همچون مرهمی بر زخم رنج‌ها و بی‌نوائی‌ها می‌گذارند."<sup>۸</sup>

۷ جواد مجابی: یادداشت‌های بدون تاریخ، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۹-۱۲۸.

۸ احمد خلیل الله مقدم: طنز چیست، تهران، امیر، ۱۳۵۷، ص ۱۱.

طنز پرداز به ستیز با بدی‌ها بر می‌خیزد و به طور جدی و بازبان قوی به مبارزه با بد بختی‌ها می‌پردازد و با خشم فریاد بر می‌آورد. نوشته‌هایش را چون سلاحی در خدمت از بین بردن عقب ماندگی‌ها به کار می‌گیرد. قلم طنز نویس همچون نیستری برای شکافتن غده‌های مملو از چرک و جراحت به کالبد شکافی اجتماع و دفع مایه‌های فساد تباهی به کار گرفته می‌شود.

بنابراین باید ظریفانه و دقیق از آن استفاده شود تا عوارض جانبی ایجاد نکند. از طرفی چون طنز نویسی هنری بسیار ظریف و باریک بینانه است، می‌بایست قلم طنز نویس از شیوایی و دلپذیری خاصی برخوردار باشد. باید در انتخاب الفاظ و تعابیر و ترکیبات نهایت مهارت را به خرج دهد و چون جواهر سازی دانه‌های گوهر را استادانه و ماهرانه درنگین بنشانند و مفاهیم را در نهایت ایجاز و سادگی به خوانندگان منتقل کند. دردها و مسائل گریبانگیر مردم را عمیقاً حس کند و چون گیرنده‌ای قوی تضادها را بگیرد و به پروراند و در قالب طنز ارائه دهد، البته نه موارد جزئی و پیش پا افتاده، بلکه از اساسی‌ترین و خطرناک‌ترین موضوعاتی سخن گوید که ما و جامعه ما را از درون می‌تراشد و ملیت و فرهنگ و دین ما را مورد حمله قرار می‌دهد. مباحثی چون غرب زدگی و به دنبال آن استعمار نو و کهنه به صورت‌ها و شکل‌های گوناگون که از فرهنگ اصیل ما فرهنگی بی‌هویت و مصرفی و در افراد قریب به اتفاق مملکت ما نوعی خود باختگی و چشم و گوش بسته بودن و تسلیم به ظواهر غرب درست کرده است. این جاست که طنز نویس واقعی قلم را چون حره آتشین برای برملا کردن چنین یورش‌های بی‌رحمانه و خانه برانداز به کار می‌گیرد و داد خود را از عاملان استعمار و استثمار مردم و مملکت می‌ستاند.

"طنز پرداز، بیش از هر چیز، بیننده‌ای دقیق است. او متوجه ویژگی‌های متغیر جامعه که برای شما به عنوان مشکل مطرح است، می‌شود. شما که خواننده اوئید، هنوز متوجه

این ویژگی‌های متغیر نشده و یا بدان‌ها توجه کافی نکرده‌اید. روزنامه نگار وقتی بالحنی جدی می‌نویسد و توجه شما را به یک پلشتی جلب می‌کند، آن را مسئله‌ای مهم و مانعی جدی در سیر عادی امور می‌نمایاند. او از نمایش این پلشتی، برای ترساندن شما استفاده می‌کند. فرق طنز پرداز با روزنامه نگار «جدی» در این است که می‌خواهد شما بر این پلشتی بخندید، و این را القا می‌کند که پیروز هستید و این پلشتی حقیر و ناتوان است و شایسته توجه جدی نیست. از شما بس فرومایه‌تر است و شما می‌توانید بر آن بخندید، زیرا مرتبت شما از لحاظ اخلاقی بس فراتر از این پلشتی است.

از این رو شیوه طنز پرداز این است که به دشمن حمله کند و در همان هنگام او را از پیش شکست خورده اعلام کند و مایه مضحکه قرار دهد... طنز پرداز به استقبال و پیشگویی پیروزی بر می‌خیزد و می‌گوید: "بگذارید بردشمنان بخندیم. من اطمینان می‌دهم که آنان ترخم انگیزند و ما بسی نیرومندتریم."<sup>۹</sup>

طنز نویس خوب است که ذهن‌ها را به حرکت درمی‌آورد و پویایی اندیشه ایجاد می‌کند. یکی از ویژگی‌های بارز طنز نویس خوب همچون شاعر خوب داشتن تعهد است، زیرا وی باید کوشش کند که تصویری درست از حقیقت و واقعیت به انسان بدهد. لبه تیز انتقاد طنز نویس متعهد باید علیه ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها مهم و زیر بنایی باشد. او باید با عینک ریزبین خود به برملا کردن قلب واقعیت‌ها پردازد و موقعیت‌ها را بشناساند و بیان درد انسان‌ها و جوامعی را کند که زیر چکمه قُلدران و زورمندان و حرامیان در بسته و نمی‌تواند اظهار وجود کنند. انسان‌هایی که انسانیت آنان تا مرز حیوانیت نزول کرده و حتی مسخ شده‌اند و زخم‌های جانی متحمل شده‌اند. آنان همچون مبتلایان به مرض صعب‌العلاج و مزمنی به نظر می‌آیند که حتی ترخم را در انسان بر می‌انگیزند. این جاست که طنز نویس علیه این مسائل که در طول سالیان دراز

۹ لونا چارسکی و آناتولی: درباره ادبیات، ترجمه ع. نوریان، تهران، پویا، ۱۳۵۱، ص ۵-۷۴.

عادت مردم شده است، بر می‌آید. اوست که با جرأت غیر قابل تصور خود با فسادها، زبونی‌ها و پستی‌ها به ستیز بر می‌خیزد و کنکاش و جستجوی تضادها را پیش چشم دارد و سعی در ارائه راه ور روش می‌کند. در این ارائه طریق اگر طنز نویس از جاده صواب و درست‌کاری و حقیقت منحرف نشود، می‌تواند بخوبی از عهده رسالت خود بر آید و درمانگر آلام و مصائب توده محروم و ستمدیده گردد و طنزی در حد یک اثر هنری بیافریند.

طنز نویس در برخورد با مسائل باید توجه به فرد را رها کرده و به اجتماع و بنیادهای اجتماعی پردازد. اوست که باید فساد و تبه‌کاری را اگر در یک جا مشاهده کرد به نحوی گیرا و هنرمندانه در ابعاد گسترده ترسیم کند و عواقب خطری را که در ارتباط با آن ممکنست ایجاد شود، گوش زد کند و اگر نتیجه‌ای نگرفت، فریاد زند و پرخاش کند، البته این منظور حاصل نمی‌گردد مگر اینکه در نوشتن مطلب حقیقت و واقعیت فراموش نگردد و گزندگی نیش قلم هم از دست نرود.

طنز نویس باید آن چنان ظریف و عمیق با قلمی تلخ و گاه خشمگینانه به انسان‌های حاکم ظالم و استثمارگر و تشکیلات فاسد حمله کند که گویی در صدد ویران ساختن آنها و افکندن طرحی نو می‌باشد و باید هم چنین باشد.

به طور اجمال می‌توان گفت که طنز نویس وقتی موفق است که انتقاد وی از جامعه آمیزه‌ای از واقعیت همراه با نیشخند و مضحکه و شیوه بیانی ظریف و فصیح باشد تا انتقاد او سازنده و بهبودگر باشد تا نسل بشر را بتواند از هرگونه جبر و فشار رهایی داده و به بازیابی تمامیت وجود خویش دعوت کند.

طنز سرا هم مخرب است و هم سازنده، او آنچه را که رنگ بی‌عدالتی و عدم تناسب دارد، می‌کوبد و به جای آن تلاش می‌کند تا دنیایی سراسر عدالت و برابری ایجاد کند. طنز پرداز کاشف دردهای گنگ و پنهانست و مرهم‌گذارنده زخم‌های کهنه و عمیق.

به بیان دیگر طنز نویس بیان کننده زندگیست و مجسم کننده دردها. وی از کسانی سخن می گوید که از هستی ساقط شده اند و تمام هستی شان به تاراج رفته است. اوست که مسؤلیت را وظیفه می داند و هیچگاه از این وظیفه شانه خالی نمی کند. طنز نویس اصولاً به ماهیت یک موضوع یا سوژه اهمیت نمی دهد، بلکه طرز تلقی بشر نسبت به آن مسئله است که توجه طنز نویس را جلب می کند، و زمانی که این برداشت انسان خارج از اندازه بود، طنز باید آن را در قالبی خاص قرار داده و او را اصلاح کند.



مسافر هر قدر باشد سبک بار  
نیابد در سفر تصدیع و آزار  
تو هم اندر جهان هستی مسافر  
یقین می دان اگر هستی تو هشیار

(محمد دارا شکوه «قادری»، متوفی: ۱۶۵۹ م)

